اصول: استصحاب، جلسه 87: دوشنبه 2/12/1400، استاد سید محمد جواد شبیری

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

یکی از ادله‌ای که برای تعمیم تعبد استصحابی نسبت به آثار با واسطه ذکر شده بود این بود که آثار با واسطۀ مستصحب آثار مستصحب هستند به دلیل این که اثر الاثر اثر. مرحوم آقای روحانی اشکال کرده بودند که تعبد به یک موضوع به لحاظ تعبد به حکم است. و حکم عارض بر موضوع می‌شود. و معلول موضوع نیست. بنابراین این که شما می‌گویید اثر الاثر اثر، اینجا درست نیست. چون دلیل استصحاب می‌گوید حکمی که عارض بر مستصحب می‌شود آن حکم را بار کن. حکم واسطه عارض بر مستصحب نمی‌شود و دلیل استصحاب حکم عارض بر مستصحب را می‌خواهد بگوید بار کن. خب ما بحث می‌کردیم آیا حتماً باید تعبد استصحابی به ملاحظۀ ترتیب حکم عارض بر مستصحب باشد، یا به اعتبار این باشد که معلول مستصحب تحقق دارد. اگر معلول مستصحب را بگوییم تحقق دارد خب اثر الاثر اثر. یعنی معلول المعلول معلول. و این اشکال آقای روحانی وارد نمی‌شود. ما می‌گفتیم هر دو جورش امکان‌پذیر هست حالا اثباتاً به چه شکل هست می‌خواستیم بگوییم که شاید بشود گفت اصلاً اثباتاً هم چون در استصحاب حکم و استصحاب موضوع هر دویش آن مدلول تفهیمیۀ اوّلیه به یک شکل هستند در هر دوی اینها کأنّ می‌خواهد بگوید که آن اثر عقلی مستصحب را بار کن. اثر عقلی مستصحب معلول مستصحب هست نه وصف عارض بر مستصحب. آن اثر عقلی که عارض بر مستصحب نمی‌شود. خب این خلاصۀ عرائض ما تا اینجا. ولی انصافش

شاگرد: این که فرمود وصف عارض نیست نمی‌شود گفت که

استاد: حالا یک لحظه اجازه بدهید من بحث را به یک جایی برسانم بعد. خب این خلاصه عرائض ما تا اینجا، اینجا انصافش این است که در مورد احکام تکلیفیه ممکن است کسی همچین تصویری را بگوید. بگوید این که می‌گوید شارع اگر بگوید مشکوک الخمریة خمرٌ یا مشکوک الحرمة حرامٌ هر دویش به این معنا هست که تنجیز عقلی که حرمت دارد یا تنجیز عقلیه‌ای که حرمت بر روی خمر می‌آورد آن را می‌خواهد بار کند، هر دویش ناظر به آن اثر عقلی که معلول آن حکم شرعی هست باشد. ولی در جایی که مستصحب ما یک حکم وضعی باشد خیلی سخت هست که ما اینجوری تصویر بکنیم. ببینید وقتی ما می‌گوییم این خانم قبلاً همسر شما بوده نمی‌دانیم هنوز همسر هست یا همسر نیست، این که مدلول مستقیم، مدلول اوّلیۀ کلام این باشد که بگوید احکام تکلیفیۀ زوجیت را بار کن ظاهراً اینجور نیست. مدلول ابتدایی‌اش این است، الآن هم ظاهراً زوجه هست دیگر. یعنی همان حکم وضعی را که قبلاً بود می‌خواهد همین الآن همان حکم وضعی را بگوید موجود هست. به خصوص با توجه به این نکته که رابطۀ بین حکم وضعی و آن حکم تکلیفی که هست اینجور نیست که هر جایی حکم وضعی باشد در همان آن نسبت به همان شخصی که حکم وضعی دارد، حکم تکلیفی هم بار بشود. ممکن است الآن زوجیت باشد ولی مثلاً جواز مباشرت فعلاً نباشد به دلیل مانعی که در مثلاً خانم هست. یا به دلیل این که مثلاً خانم صغیر است، زوجیت هست ولی الآن مباشرتش جائز نیست، این مصحّح اعتبار زوجیت به عنوان یک حکم وضعی جواز مباشرت بعد از بلوغ است مثلاً. و همچنین آن چیزهای دیگری که در بحث رابطۀ حکم وضعی و حکم تکلیفی که مصحّح این حکم وضعیه گفته شده به نظر می‌رسد که آن چیزی که مستقیماً وقتی شارع می‌گوید مشکوک الزوجیة زوجةٌ، مستقیماً و در مرحلۀ اوّل نمی‌خواهد بگوید که آن احکام تکلیفیه‌ای که پشت پرده هست آنها را. آن چیز نهایی‌اش همان است. یعنی مدلول تفهیمی نهایی‌اش همان است ولی صحبت سر مدلول تفهیمی نهایی نیست، مدلول تفهیمی اوّلیه‌اش این است که بگو آن حکم موجود است، حکم تحقق دارد. و این تصویری که ما می‌کردیم همۀ اینها را می‌خواستیم به آن اثر عقلی برداریم اگر هم در احکام تکلیفیه بخواهیم آن تصویر را بکنیم ولی در احکام وضعیه خلاف متفاهم عرفی هست.

ولی اصل قضیه یک نکتۀ دیگر است. این که مرحوم آقای روحانی تعبیر می‌کنند که رابطۀ حکم و موضوع رابطۀ وصف عارض و معروض است، این مربوط به مرحلۀ جعل است نه مرحلۀ مجعول. و ما در استصحاب مرحلۀ مجعول را کار داریم. توضیح ذلک این که ما یک جعل کلی داریم که به نحو قضیۀ شرطیه مثلاً هست. این عنوان مستطیع را شارع ملاحظه می‌کند می‌گوید المستطیع یجب علیه الحج. مستطیع، اینجا وجوب حج یک وصفی هست که عارض بر عنوان مستطیع می‌شود به نحو کلی. حالا چه مستطیع خارجاً تحقق داشته باشد چه نداشته باشد. بعد از این که مستطیع در خارج تحقق پیدا می‌کند آن وجوب حج فعلی می‌شود. حالا این فعلیت به چه معناست؟ آیا یک مرحلۀ واقعی هست که ما قائل هستیم؟ یا یک مرحلۀ وهمی خیالی هست که مرحوم آقای صدر تصویر می‌فرمایند؟ به هر حال. علی ای تقدیر یا حقیقتاً یا عرفاً موضوع که تحقق پیدا می‌کند حکم فعلی می‌شود. فعلیت حکم معلول تحقق موضوع است. این دیگر بحث عروض نیست. آن عروض در مرحلۀ جعل است، ولی در مرحلۀ فعلیت وقتی مستطیع خارجاً تحقق پیدا می‌کند وجوب حج فعلی می‌شود. حالا هر جور این.

شاگرد: ؟؟؟ ۱۱:۲۰ واجب الحج بودن است دیگر. هم معلول است هم وصف است.

استاد: نه، وصف نه. آن به هر حال با تحقق خارجی موضوع آن حکم فعلی می‌شود.

شاگرد: خب معلول هست ولی وصف هم هست

استاد: نه دیگر آن وصف به معنای عارض نیست. وجوب که بر آن شیء خارجی عارض نمی‌شود.

شاگرد: بر من وجوب عارض بشود

استاد: نه وجوب. نه آن وجوب که یک وصف. آن وجوب بر عنوان عارض می‌شود، بر آن وجود خارجی که عارض نمی‌شود. آن عنوان خارجی با تحقق شیء به یک وصف حقیقی محقق می‌شود. این مثل همۀ علت و معلول‌هاست دیگر. یعنی وقتی از سنخ علت و معلول شد آن اثر الاثر اثرٌ می‌شود، می‌آید دیگر.

شاگرد: به این اعتبار باشد یا به اعتبار وصف بودنش باشد همان جور که زیدٌ اسدً را شما دو جور تعبیر کردید فرمودید درست است که معلول است ولی وصف هم می‌تواند باشد

استاد: نه، وصف عنوان هست ولی آن چیز خارجی معلول آن. یعنی فرض کنید مستطیع بحث سر این هست که وقتی استطاعت تحقق پیدا می‌کند می‌خواهد بگوید این استطاعت که تحقق پیدا کرد نه وصف عارض. بحث این است با تحقق استطاعت آن حکم فعلی می‌شود. این فعلیت چی است؟ فعلیت معلول حکم است.

شاگرد: یعنی وصف نیست؟ شما می‌فرمودید منشاء انتزاع، یعنی شارع که جعل می‌کند خارج حقیقتاً متصف می‌شود به این که این واجب الحج است. منشاء انتزاع اوصاف حقیقی در خارج می‌شود جعل شارع. پس علاوه بر این که معلول است وصف هم هست.

استاد: بله، یعنی یک نحو عروضی در مرحلۀ جعل داریم یک مرحلۀ عروضی در مرحلۀ مجعول داریم. در مرحلۀ جعل حکم بر عنوان عارض می‌شود. ولی در مرحلۀ مجعول هم حکم بر آن وجود خارجی به یک نحوی عارض می‌شود دیگر، درست است. ولو این تحقق موضوع باعث می‌شود که این حکم فعلی بشود و عارض بر موضوع شود.

شاگرد: عروضش به نحو سببی نیست؟

استاد: نه، حالا فرض این است که ما به هر، آنش خیلی مهم نیست که عروض را

شاگرد: مثل زید قائم ابوه

استاد: نه، به آن نحو که نیست. حالا آن بحث این که حقیقت عروض مقام فعلیت بر موضوع آیا واقعاً عارض می‌شود یا وهماً و خیالاً آن بحثی هست که حقیقت مرحلۀ فعلیت را آن چیز می‌کند. نه به نظر می‌رسد از این جهت نباید اشکال کرد.

خب اصل قضیه نکتۀ اصلی این بحث‌ها همه مبتنی بر این بود که ما مفاد دلیل استصحاب را تعبد، یعنی مفاد تفهیمی اوّلیۀ قضیۀ استصحابی را تعبد به مستصحب بدانیم. ولی دلیل استصحابی هیچ جا ما تعبد به مستصحب نداریم. تعبد به یقین است. لا تنقض الیقین بالشک. و ما قبلاً هم گفتیم یقین به معنای خود یقین است. یقین به معنای متیقن نیست. اینجور نیست که شارع مقدس گفته ای کسی که سابقاً طهارت داشتی، حالا هم طهارت داری. مدلول تفهیمیه این است ای کسی که قبلاً یقین به طهارت داشتی، حالا هم یقین به طهارت داری. یعنی آن چیزی که ابتداءً شارع می‌خواهد اینجاها بیان کند این هست که تعبد به یقین می‌خواهد بکند. تعبد به یقین خب یقین که واقعاً که موجود نیست که. وجداناً که موجود نیست. تعبد به یقین می‌گوید که بگو یقین موجود است. بگو یقین موجود است یعنی چی؟ آن مدلول تفهیمی وجود یقین این هست که اثر طریقی یقین را بار کن. وقتی یقین تحقق داشته باشد اثر یقین این هست که ما متیقن را محقق می‌دانیم. خب این، این که متیقن محقق است، واقعاً که متیقن محقق نیست. واقعاً که متیقن. یعنی ببینید این نکته را من می‌خواهم عرض بکنم، تحقق متیقن نسبت به تحقق یقین دیگر جنبۀ حکم و موضوع ندارد، معلول است. وقتی یقین حاصل شد در افق نفس متکلّم آن متیقن محقق می‌شود. یک موقعی بحث را ما می‌بردیم شارع مقدس به من می‌گوید که بگو یقین طهارت موجود است، بگو مثلاً مشکوک الخمریة خمرٌ. خمر که اینجا تحقق ندارد پس مشکوک الخمریة خمرٌ معنایش این است که شارع مقدس اینجا حکم حرمت را که برای خمر واقعی هست برای مشکوک الخمریة را هم بار کرده. یک موقعی این شکلی است. خب آن بحث پیش می‌آید که آیا به ملاحظۀ ترتیب حکم شارع این مطلب را گفته؟ یا به ملاحظۀ معلول. آن بحث‌هایی که تا حالا می‌کردیم که پیش می‌آمد. ولی شارع نگفته که مشکوک الخمریة خمرٌ. شارع گفته یقینی که قبلاً داشتی الآن هم بگو یقین دارم. در افق نفس انسان یقین منشاء می‌شود که ما به واقع برسیم. رسیدن به واقعی که از یقین حاصل می‌شود معلول یقین است. دیگر بحث وصف و آنجور چیزها نیست. یعنی در افق نفس انسان آن رسیدن به واقع معلول یقین است دیگر. دیگر حالا آن، یعنی اثر الیقین الوصول الی المتیقن هست. الطریقیة معلول. اثر اینجا به معنای معلول است. الطریقیة معلول یقین است. بنابراین ما اینجا ممکن است بگوییم که اثر الاثر اثر. البته همان اشکالاتی که مرحوم آخوند حالا یک در حاشیۀ چیز مطرح می‌کند که باید اثر شرعی باشد و آن بحث‌هایی که ما کردیم آنها را باید دنبال کرد. من نمی‌خواهم بگویم نهایتاً این تقریب، تقریب تمامی است. ولی این است که ما بگوییم که اصلاً تعبیر اثر الاثر اثر نمی‌آید به نظر می‌رسد نه، چه بسا بگوییم که اینجا هم همین بحث اثر الاثر اثرٌ هم می‌آید. مگر اینجوری باز اشکال کنید، بگویید که ولو تعبد به یقین هست، تعبد به یقین برای این هست که ما به متیقن برسیم. ما حقیقتاً که به متیقن نمی‌رسیم. چون واقعاً متیقن که در نزد ما حاضر نیست. پس از چه جهت شما می‌گویید که به متیقن دارید می‌رسید؟ یعنی آن حکم متیقن را اینجا بار کن. یعنی همچنان که اگر یقین داشتید حکم متیقن را بار می‌کردید حالا هم حکم متیقن را بار کنید. حکم متیقن عارض بر متیقن می‌شود و معلول متیقن نیست، عارض بر یقین نمی‌شود ولی عارض بر متیقن که می‌شود. پس باز هم اینجا بحث عروض و وصف پایش وسط کشیده می‌شود. بگوییم بالأخره باز هم کلام مرحوم آقای روحانی اینجا پیش می‌آید و این شکلی است.

البته می‌خواهم بگویم به هر حال کلام آقای روحانی کلام قابل توجهی هست و ممکن است ما بگوییم اثر الاثر اثر اصلاً اینجاها جا نداشته باشد با اشکالی که مرحوم آقای روحانی مطرح می‌کنند. ولی دیگر یک مقدار جنبۀ استظهاری است. وابستۀ به این می‌شود که ما شارع مقدس وقتی می‌گوید که مستصحب موجود است حکم را می‌خواهد بار کند به ملاحظۀ این که حکم معلول موضوع است، به این ملاحظه است؟ یا به ملاحظۀ این که حکم وصف عارض بر موضوع است؟ به کدام ملاحظه است؟ اگر به ملاحظۀ معلولیت باشد بحث اثر الاثر را می‌شود پس پایش را وسط کشید. ولی ممکن است ما بگوییم همین مقدار که ما بگوییم که ممکن است به لحاظ احتمالش را هم بدهیم آن تقریب آقای روحانی را ممکن است ما پایش را وسط بکشیم. نه بگوییم قطعاً اینجوری است، ما بگوییم می‌تواند به این ملاحظه باشد، یعنی به ملاحظۀ این که وقتی شارع می‌گوید بگو این حکم، موضوع موجود است یعنی وصف عارضش را بگو هست نه معلولش را هست. و این وصف عارض وصف عارض بر واسطه بر ذو الواسطه عارض نمی‌شود. پس اثر الاثر اثر. این احتمالش هم کافی هست برای این که ما نتوانیم اثر الاثر اثرٌ را پایش را وسط بکشیم.

شاگرد: جایی که به قول تفهیمی دو تا می‌شود در استصحاب حکم مثل موضوع یک اشکال می‌کردید الآن جوابش، یعنی این اشکال چجوری حل می‌شود؟ می‌فرمایید الآن احتمال دارد هر کاری ؟؟؟ ۲۶:۰۴ را مطرح کنید؟ در صورتی که آن

استاد: حالا اما اصل آن مطلب که ظاهر قضیه این هست که آیا ممکن است ما بگوییم که دلیل استصحاب ناظر به این هست که حکمی که عارض بر خود شیء می‌شود، یعنی در واقع اینجوری من عرض بکنم، حالا من ابتدا یک نکته‌ای را بگویم بعد برگردم اینجا یک توضیحی بدهم. ببینید یک مثال ادبی بزنم، گاهی اوقات اسناد یک جمله نسبت به بعضی از، یعنی آن مبتدای ما چند تا کلمه به هم عطف شده باشند و یک خبری را بر آن مبتدا ما بیاوریم. ممکن است نسبت به بعضی از این موضوعات اسناد حقیقی باشد، نسبت به بعضی از این موضوعات اسناد مجازی باشد. و این مانعی هم ندارد و این مثالی که در کتب معانی بیان شعر معروفی است.

ثلاثة تشرق الدنیا بطلعتها شمس الضحی و ابو العباس و القمر

در مدح ابو العباس شعر گفته، می‌گوید دنیا را ۳ چیز نورانی می‌کند. خورشید و ابو العباس و ماه. خب اینجا اسناد تشرق الدنیا به شمس و ضحی و قمر، اسناد الشی الی ما هو له است. ولی اسنادش به ابو العباس اسنادش الی غیر ما هو له هست. مانعی ندارد گاهی اوقات و این که بگوییم حتماً باید اسناد نسبت به همۀ مصادیق الی ما هو له باشد، نه.

شاگرد: حدیث رفع را هم اشکال می‌کنید؟ بعضی‌هایش اسناد دارد

استاد: حالا اینجور نیست که اشکالی داشته باشد و یک نوع خلاف ظاهر خاصی وجود داشته باشد. فرض کنید که ما اگر گفتیم لا تنقض الیقین بالشک می‌خواهد بگوید که حکمی که در این، به وسیلۀ این یقین اگر تحقق عینی داشت آن حکم منشاء اثر بود، آن حکم را شما بار کن. اگر مستصحب ما خودش حکم باشد آن حکم می‌شود خودش. اگر مستصحب ما موضوع باشد آن موضوع حکمش را می‌گوید بار کن. ببینید شما وقتی که یقین پیدا می‌کنید به وجوب نماز جمعه، یقین به وجوب نماز جمعه باعث می‌شود که خود آن وجوب نماز جمعه شما را تحریک کند. ولی یقین پیدا می‌کنید به این که این خمر است. این باعث چی می‌شود؟ باعث این می‌شود که حرمت خمر شما را بگیرد و شما را تحریک کند. ما ممکن است اینجوری بگوییم، بگوییم مدلول تفهیمیۀ اوّلیه در هر دو این است، آن حکمی که در اینجا مطرح است، حکمی که در صورت یقین شما را تحریک می‌کند، یقین اگر به حکم تعلق بگیرد خود آن متیقن شما، شما را تحریک می‌کند. اگر یقین به موضوع بخورد حکم المتیقن شما را تحریک می‌کند. ما می‌خواهیم بگوییم که الحکم الموجود، آن حکم موجود را شارع مقدس می‌گوید من می‌خواهم الآن محققش کنم. واقعاً که محقق نیست، ظاهراً دارد محقق می‌کند. یعنی همان معنایی را که مرحوم آخوند می‌گوید حکم مماثل می‌خواهم جعل کنم، ما بگوییم اصلاً مدلول تفهیمی دلیل همان حکم مماثل است. و مانعی هم ندارد. و این ۲ تا مدلول نیست. نحوه‌اش فرق دارد، ولی با یک لفظ وُحدانی اینها را داریم استعمال می‌کنیم، به این شکل. می‌گوییم که شارع مقدس می‌گوید که الحکم الذی یؤثر عند الیقین آن حکم مؤثر عند الیقین را شما من ظاهرا می‌خواهم آن حکم را ایجاد کنم. حکم مؤثر عند الیقین در یقین به حکم خود متیقن است. در یقین به موضوع حکم المتیقن است، نه نفس المتیقن. این را به نظر می‌رسد که ۲ تا نمی‌شوند. یعنی ۲ جور مدلول تفهیمی متفاوتی که این مدلول، که خلاف ارتکاز انسان باشد نیست.

شاگرد: احکام وضعیه هم همان.

استاد: در احکام وضعیه هم خود آن حکم وضعیه است. حالا در موضوع احکام وضعیه هم حکم المتیقن، چون در احکام وضعیه هم گاهی اوقات خود آن حکم وضعی را ما استصحاب می‌کنیم، گاهی اوقات موضوعش را، می‌گویم این شخصی که مستطیع هست حج به عنوان یک حکم وضعی به ذمه‌اش می‌آید. ما یک موقعی استطاعت را استصحاب می‌کنیم، یک موقعی آن وجوب وضعی حج را چیز می‌کنیم. بنابراین مانعی ندارد آن حکم وضعیاً کان او تکلیفیاً. آن حکمی که در مورد مستصحب ما در ظرف یقین اثر دارد همان حکم را در ظرف شک هم می‌خواهد بار کند.

شاگرد: این ارتباطش به بحث اصل مثبت چی می‌شود؟

استاد: بحث سر این بود که ما از اینجا بحث را چیز کردیم.

شاگرد: راجع به حکم وضعی هم اثرگذاری‌اش به توسیط آن حکم تکلیفی

استاد: بله نهایتاً اثرگذاری‌اش به توسیط آن است. من مرادم از حکم مؤثر نه، ولو به توسیط آن حکم چیز. می‌گوییم آن حکمی که اینجا مطرح هست، آن حکم، آن حکم را بار کن. بنابراین آن مطلبی که

شاگرد: یک چیزی هم فرمودید آخر درس مرحوم نایینی طبق

استاد: آها، آن را من دیدم خیلی وارد آن نشویم بهتر است. آن را من، نه آن یک پیچی دارد بحثش، آنش دیگر بحث تفاوت بین موضوع الحکم و متعلق الحکم، نه آنهایش شاید یک مقداری پیچ‌هایی داشت گفتم دیگر وارد آن نشوم بهتر هست. این است که به نظر می‌رسد که نهایت بحث این است ما جمع‌بندی بحث را اینجور عرض بکنم که ما این کلامی که مرحوم آقای روحانی مطرح می‌کند که استصحاب در موضوعات به لحاظ استصحاب حکمی هست که در اینجا هست، این احتمالش کاملاً هست. ایشان به عنوان جزم می‌خواهد بگوید کأنّ لا یعقل الاستصحاب فی الموضوعات الا بلحاظ حکمی که یترتب علیه. ما می‌خواهیم بگوییم نه این که لا یعقل، ولی این احتمالش هست که وقتی شما موضوع را شارع می‌خواهد استصحاب کند می‌خواهد بگوید آن حکمش را بار کن، آن وقت بحث سر این هست که حکم خودش را می‌خواهد بگوید بار کن. اما حکم واسطه حکم خود شیء نیست. حکم خود شیء را می‌خواهد بار کن. بنابراین حکم واسطه در صورتی شما می‌توانید بگویید ادلۀ استصحاب اصل مثبت را شامل می‌شود که بتوانید استظهار کنید که حکمی که مستقیماً مربوط به مستصحب نیست آن حکم را هم می‌خواهد شامل بشود. خب این همچین استظهاری ما نمی‌کنیم. استظهار ادلۀ استصحاب این هست که آن حکمی که یا خود مستصحب هست یا مستقیماً بر مستصحب بار می‌شود، آن حکم را شارع مقدس می‌خواهد بار کند. یک بحث استظهاری است دیگر. بحث استظهاری است. بنابراین به نظر می‌رسد که این کلام مرحوم آقای روحانی را احتمالش هم داده بشود کافی است بر این که تعبیر اثر الاثر اثر در این بحث نقش آفرین نباشد. چون اثر الاثر اثرٌ در جایی هست که ما مطمئن باشیم که تعبد به مستصحب به لحاظ تعبد به معلول مستصحب است. ما می‌گوییم نه این احتمال وجود دارد، احتمالش هم جدی است که تعبد به مستصحب به لحاظ تعبد به حکمی که در مورد مستصحب وجود دارد که آن حکم یا خود مستصحب است یا آن حکم، حکم مستقیم مستصحب است. اما حکمی که حکم خود مستصحب هم نیست حکم لازمه‌اش است، حکم ملزومش است، حکم ملازمش است، آن را نگیرد. و این کاملاً به جا هست بنابراین به نظر می‌رسد که نمی‌توانیم ما اصل مثبت را با این بیان تمام بدانیم. حالا دیگر این بحث این مقدار نسبت به کلام

شاگرد: متکلم به این اکتفا کند برای این که کثیری از افراد یقین را از تحت دلیل خارج کند، احتمال دارد من ناظر به حکم باشم، ناظر به اثر نباشم. این لازمه‌اش این است الیقین لا تنقض ابدا هم که می‌گوید

استاد: نه اینجور نیست. اینجور نیست که یقین اثر نداشته باشد، نه خیلی وقت‌ها مواردی که لا اثر الیقین الا، آن موارد نسبت به مواردی که خود یقین اثر دارد خیلی شاید کمتر است، خیلی کمتر است. دیگر بحث استظهاری است دیگر، خیلی بحث خیلی نمی‌شود چیز کرد. حالا کلمات آقای روحانی را اینجا دیگر بحث دیگری ندارد که اینجا دنبال کنیم، من حالا فرمایشات آقای صدر و اینها را ندیدم، ملاحظه بفرمایید ببینیم اینجا فرمایشات سایر بزرگان و اینها را هم ملاحظه بفرمایید ببینیم چه نکته‌های خاصی که در این بحث هست آن را ان شاء الله در جلسات آینده ادامه خواهیم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان